

مجموعه مقالات «حس‌های کوچک» - ۱

نویسنده: بروس هالند راجرز

مترجم: حسام جنانی

مقدمه مترجم

این گونه جا افتاده است که داستانک یعنی داستانی که در یک بند نوشته شده باشد یا حداقل در تعداد محدودی کلمات، حداکثر تا ۵۰۰ کلمه. در این مجموعه مقالات اما که از این پس به تدریج در وبسایت «ادبیات اقلیت» منتشر خواهد شد، «بروس هالند راجرز»^۱ داستانک‌نویس مطرح آمریکایی، تعریف دیگری از داستانک ارائه می‌دهد که مبتنی بر شمار کلمات نیست و خود او آن را «تعریف کاربردی» می‌نامد. بر اساس این تعریف می‌توان داستانی نوشت که طول آن تا سه هزار کلمه و یا حتی بیشتر باشد و بازهم بتوان آن را داستانک دانست. البته، راجرز اصراری ندارد که خوانندگان این تعریف را بپذیرند و در نهایت نیز به تعریفی بسیار کلی‌تر برای داستانک بسنده می‌کند. از نظر او، برای این که بفهمیم متنی که پیش‌رویمان است داستانک است یا نه باید آن را بخوانیم، یا آن گونه که خود راجرز مطرح می‌کند:

۱. Bruce Holland Rogers.

وقتی متن را بخوانیم، می‌فهمیم که آن‌چه خوانده‌ایم، داستانتک بوده است یا نه. در هر حال، آن‌چه مهم است این است که از دید راجرز «تعداد کلمات» معیاری برای داستانتک بودن یا نبودن یک داستان نیست.

مشخصهٔ دیگر این مجموعه مقالات این است که نکات مطرح شده در آن‌ها نه تنها برای کسانی که قصد نوشتن داستانتک دارند، بلکه برای علاقه‌مندان به داستان کوتاه و رمان نیز مفید هستند و ایده‌های جالبی در مورد ژانرهای مختلف داستان و فرآیندهای متفاوت داستان‌نویسی به دست می‌دهند. مثال‌های متعددی از آثار ادبی مشهور دنیا نیز آورده شده که هر کدام در روشن شدن مسائل کمک قابل توجهی می‌کند. در انتها، در مورد نام‌گذاری نیز دستورالعمل‌های آموزنده‌ای آمده که می‌تواند برای هر نویسنده‌ای، فارغ از آن‌که نویسندهٔ چه ژانری باشد، نکات درخور توجهی در بر داشته باشد.

اما خوب است کمی هم در مورد بروس هالند راجرز بدانیم. او نویسنده‌ای است که در ژانرهای مختلف قلم زده است، اما بیشتر به خاطر داستانتک‌هایش شناخته می‌شود. داستان‌ها و داستانتک‌های بروس تاکنون جوایز متعددی از جمله یک جایزهٔ

پوشکارت^۱ برای داستانونک «پسر مرده کنار پنجره تو» دو جایزه «نیولا»^۲ برای داستان «قایق روی دریای سوزان»^۳ و داستان کوتاه «سیزده راه به آب»،^۴ یک جایزه «برام استوکر»^۵ برای داستانونک «پسر مرده کنار پنجره تو»، دو جایزه جهان فانتزی^۶ برای داستانونک «دن یسیدرو» و مجموعه داستان «اپرای سوراخ کلیدی»،^۷ و دو جایزه مایکرو^۸ برای داستانونک «بازسازی»^۹ و «لایه برداری»^{۱۰} نصیب او کرده‌اند. بروس هالند راجرز همچنین نامزد دریافت جایزه «ادگار آلن پو»^{۱۱} و جایزه «پریمیو ایگنوتوس»^{۱۲}

۱. Pushcart Prize.

۲. Nebula Award.

۳. Lifeboat on a Burning Sea.

۴. Thirteen Ways to Water.

۵. Bram Stoker.

۶. World Fantasy Award.

۷. The Keyhole Opera.

۸. Micro Award.

۹. Reconstruction Work.

۱۰. Divestiture.

۱۱. [Edgar Allan Poe Award.](#)

۱۲. [Premio Ignotus.](#)

کشور اسپانیا نیز بوده است. او در سمینارهای مختلفی در کشورهای دانمارک، یونان، فنلاند، لهستان و پرتغال به تدریس داستان‌نویسی پرداخته است.

تعریف داستانک: وقتی آن را بخوانی، می‌فهمی

داستان کوتاه کوتاه^۱ چیست؟ یا شاید هم ترجیح می‌دهید آن را داستان ناگهانی^۲ یا داستانک^۳ بخوانید. شاید از نظر شما این سه عبارت انواع متفاوتی از داستان‌نویسی را شرح می‌دهند و چه بسا ناراحت شده‌اید که همه آن‌ها را یکسان تلقی می‌کنم. خوب، گویا قبل از پایان بند اول این متن واژه‌گزینی‌هایم مخالفانی پیدا کرده است. چنین اختلافاتی طبیعت تعاریف ادبی را نشان می‌دهد. در مقیاسی کوچک، شاعران می‌توانند در باب ماهیت و تد مجموع^۴ یا قافیۀ دوهجایی به توافق برسند. در این گونه بحث‌ها، مجاز نوعی نمادسازی است که با بدیع متفاوت است. تشبیهات، طبقه خاصی از استعاره‌اند که از کلمه «مثل» و یا «مانند» استفاده می‌کنند. اما رمان

۱. در این مجموعه مقالات راجرز به تناوب از عبارات «داستان کوتاه» و «داستانک» استفاده می‌کند که قاعدتاً هر دو رساننده یک مفهوم هستند.

۲. sudden fiction.

۳. flash fiction.

۴. یک هجای کوتاه و یک هجای بلند در شعر.

چیست؟ چه چیزی داستان کوتاه را می‌سازد؟ و آیا شعری پانزده خطی را بازهم می‌توان غزل^۱ نامید؟ به محض آن که نویسندگان و شاعران شروع به صحبت در مورد فرم و کارکرد در مقیاسی بزرگ می‌کنند، اختلاف نظرها آغاز می‌شود.

در ابتدا، قصد دارم روش‌هایی را پیشنهاد کنم که نویسندگان با استفاده از آن‌ها می‌توانند در باب چگونگی تعریف داستان کوتاهِ کوتاه فکر کنند، اما قصد ندارم مسئله تعاریف را حل کنم. به گمانم چنین کاری بیهوده است. در عوض، قصد دارم به شیوه‌ای از تفکر در باب داستان کوتاهِ کوتاه (یا داستانک یا خردداستان یا داستان انفجاری یا هر آنچه آن را می‌نامید) اشاره کنم که به گمانم می‌تواند برای نوشتن چنین داستان‌هایی به نویسندگان کمک کند.

البته مجلات نیز تعریف خاصی برای انواع مختلف فرم‌های کوتاه دارند. مبدأ این تعریف، مجله «کولیر»^۲ در دهه ۱۹۳۰ است. ویراستاران مجله مزبور مشخصه‌ای جدید ابداع کردند؛ داستانی که در یک صفحه از مجله قابل چاپ باشد و آن‌ها عبارت «داستان کوتاهِ کوتاه» را برای این داستان‌ها ابداع کردند. پس، تعریف اولیه از داستان کوتاهِ کوتاه بر این اساس بود که چند کلمه را می‌توان در یک صفحه از مجله کولیر گنجاند.

۱. در تعاریف غربی، غزل شعری است متشکل از چهارده سطر.

۲. Collier Magazine.

این تعریف به نویسندگانی که قصد داشتند داستانک به مجله کولیر بفروشند، هدفی می‌داد که می‌توانستند بر روی آن تمرکز کنند. آن‌ها باید تعداد واژه‌های دست‌نوشته‌های خود را با تعداد واژه‌های مورد نیاز برای داستان‌های تک‌صفحه‌ای مجله مقایسه کنند و تصمیم بگیرند که آیا باید داستانشان را کوتاه‌تر کنند یا بلندتر تا به اندازه مورد نظر ویراستاران مجله برسند. اما تعریف «داستانی که روی یک صفحه مجله کولیر جا بگیرد» تعریفی است که بیشتر با نظر ویراستاران مطابقت دارد. این مسئله در مورد بیشتر تعاریفی که بر مبنای تعداد کلمات‌اند، صادق است. ویراستاران اولین مجموعه داستانک تصمیم گرفتند تا هر داستانی را که بر روی دو صفحه از یک مجله ادبی جا شود، چاپ کنند؛ یعنی چیزی در حدود ۷۵۰ کلمه. مسابقه «جروم استرن»^۱ تحت عنوان «مسابقه بهترین داستان کوتاه جهان»^۲ معیار ۲۵۰ کلمه را که معادل یک صفحه تایپی بود، برگزید. سرانجام، استرن عنوان «خردداستان»^۳ را برای داستان‌هایی برگزید که از ۲۵۰ کلمه بیشتر نبودند.

حالا هر ناشری که قصد چاپ داستانک داشته باشد، اعدادی اختیاری انتخاب می‌کند که معمولاً مضربی از ۲۵۰ هستند و به عنوان سقف تعداد کلمات در نظر

۱. Jerome Stern.

۲. World's Greatest Short Short Story.

۳. micro fiction.

گرفته می‌شوند. «وستال ریویو»^۱ کارهای بیشتر از ۵۰۰ کلمه را قبول نمی‌کند. ویراستاران آخرین مجموعه‌های داستانکی مجله «نورتون»^۲ ۷۵۰ کلمه را به عنوان حد مجاز خود برگزیده‌اند. مجله‌های «فلش فیکشن آنلاین»^۳ و «فلش کویک»^۴ به داستان‌های بیش از ۱۰۰۰ کلمه توجهی ندارند. مسابقه «داستان خیلی کوتاه گلیمر ترین»^۵ مختص داستان‌های زیر ۲۰۰۰ هزار کلمه بود که اکنون به ۳۰۰۰ کلمه تغییر کرده است و ممکن است برخی این تعداد کلمه را برای داستانی که «خیلی کوتاه» نامیده می‌شود، بسیار زیاد بدانند.

شمار کلمات به همان میزان که به ویراستاران کمک می‌کند تا برای چاپ یا عدم چاپ متن مورد نظرشان به راحتی تصمیم بگیرند، ربط کمی به این مسئله پیدا می‌کند که خواننده چگونه یک اثر را می‌خواند. محدود کردن داستان کوتاه به زیر ۵۰۰ کلمه یا ۷۵۰ کلمه یا ۱۰۰۰ و یا حتی ۲۰۰۰ کلمه لزوماً تفاوتی برای خواننده در خواندن یک مجموعه داستانک در مقایسه با مجموعه‌ای از داستان کوتاه ایجاد نمی‌کند. در واقع، می‌توانم دو کتاب را تصور کنم که یکی مجموعه‌ای از

۱. Vestal Review.

۲. Norton.

۳. Flash Fiction Online.

۴. Flashquake.

۵. Glimmer Train Very Short Fiction.

داستانک‌های ۲۰۰۰ کلمه‌ای و دیگری مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه با همان شمار کلمات باشد و تجربه خواندن این دو، که طول داستان‌هایشان مساوی است، برایم یکسان نباشد. در این صورت، تعریف مبتنی بر تعداد کلمات چه چیزی کم دارد؟

«کیت ویلهلم»^۱ در مقدمه‌اش بر یکی از مجموعه داستانک‌هایم تشبیهی به کار برد که بسیار مورد علاقه‌ام است. او رمان را به خانه‌ای تشبیه کرد که خواننده را به کاوش در همه اتاق‌ها تا کوچک‌ترین پستوها دعوت می‌کند. به تعبیر دیگر، رمان‌ها سفرهایی طولانی‌اند که خواننده را به گردش‌های فرعی می‌برند. مطابق دیدگاه کیت، داستان کوتاه اتاقی است در همان خانه که خواننده را به نگاه کردن از طریق پنجره دعوت می‌کند تا آنچه را که در آن اتاق در حال رخ دادن است، ببیند. از نظر کیت، داستانک خواننده را ملزم می‌کند که پشت دری قفل شده زانو بزند و از طریق سوراخ کلید به داخل اتاق نگاه کند. از این منظر، تعیین محدودیت لغوی برای داستان‌ها طبیعی نیست. فرآیند خوانش داستان با همیاری بین تخیل نویسنده و تخیل خواننده شکل می‌گیرد، اما داستان کوتاه طوری با مهارت نوشته می‌شود که در این فرآیند بیشترین تلاش را از خواننده طلب می‌کند. بخشی از آنچه که داستانک را خلق می‌کند، زدودن غیرضروریات است و حتا ضروریات نیز ممکن است تنها به طور ضمنی ارایه شوند.

۱. Kate Wilhelm: نویسنده زن آمریکایی، صاحب آثاری چون «تلخ‌تر از مرگ» و «تا».

ارزیابی کیت را به عنوان تعریفی کاربردی، بیشتر از دیگر تعاریف موجود می‌پسندم. این تعریف نسبت به تعریف مبتنی بر شمار کلمات به خواننده در مورد خواندن داستان کوتاه کوتاه کمک بیشتری می‌کند، اما به همان میزان که مفید است، زیان‌هایی نیز می‌تواند داشته باشد.

یکی از دلایلی که تعاریف ادبی سوء تفاهم ایجاد می‌کنند، این است که اغلب از تشریح به سمت تجویز می‌روند. مثلاً ویراستار مجله‌ای معروف متوجه می‌شود خوانندگانش داستان‌هایی را بیشتر دوست دارند که با شخصیتی مسئله‌دار شروع می‌شوند. این خوانندگان شخصیت مزبور را طی زنجیره‌ای از تلاش‌های ناموفق برای حل آن مشکل دنبال می‌کنند و سپس داستان با یک پیچش نهایی که شخصیت را قادر می‌سازد مشکل را به شیوه‌ای جدید حل کند، به اتمام می‌رسد.

ویراستار مزبور به این نتیجه می‌رسد که همین توالی جوهره داستان است. از این رو، هر از گاهی برای رد کردن یک داستان یادداشتی می‌نویسد به این مضمون: «سبک اثر را دوست داشتم، توجهم را جلب کرد، اما واقعاً داستان نیست.»

نویسندگانی که یادداشت‌های مزبور را دریافت می‌کنند، فرمول مورد نظر ویراستاران را اخذ و از آن در نوشتن داستان برای مجله‌ها استفاده می‌کنند و حتا شاید انجام دادن همان کار را به سایر نویسندگان نیز بیاموزند. ممکن است چنین ویراستاران و نویسندگانی بین خود فرهنگی داستانی به وجود بیاورند و هرگونه

نوشته‌ی روایی دیگری را، هرچقدر هم که لذت‌بخش باشد، تحت عنوان «واقعاً داستان نیست» رد کند.

چنین چیزی حتا می‌تواند برای تعریفی به گستردگی تعریف «کیت ویلهلم» نیز اتفاق بیفتد. بنابراین، اگر خواننده احساس کند که برای فهم داستان نیازمند تلاش آن‌چنانی نیست، ممکن است داستان را کوتاه کوتاه در نظر نیاورد و این‌گونه بگوید که: «هنگام خواندن آن سه صفحه بیشتر احساس می‌کردم در حال دید زدن پستوها هستم تا زانو زدن پشت دری قفل شده».

پس دوباره می‌پرسم: داستان کوتاه چیست؟

حقوق‌دان آمریکایی، «پاتر استوارت»^۱ زمانی در دیوان عالی کشور در باب هرزگی چنین گفت که اگرچه نمی‌تواند آن را تعریف کند، اما هر زمان که آن را ببیند خواهد فهمید که عمل هرزگی را به چشم دیده است. خوب، این امر در مورد داستانک نیز صادق است. برخی سؤالات برای تعیین داستانک بودن داستان از این قرارند: آیا کوتاه است؟ آیا بیش از آن که شعری باشد، روایی است؟ چنانچه بیش از روایی بودن شعری باشد ممکن است شعر-داستان باشند. آیا شما را متقاعد می‌کند که داستان است، حتا اگر همه‌ی قوانین داستان‌گویی را که شنیده‌اید، زیر پا می‌گذارد؟

۱. Potter Stewart.

با این حال رسیدن به تعریفی که تمامی معیارهای مورد نظر شما را به هنگام برخورد با داستان کوتاه پیش‌بینی کند، دشوار است.

همین است: وقتی آن را بخوانی، می‌فهمی

آیا چنین تعریفی بیش از حد ذهنی است؟ مسلماً همین‌طور است. آیا این تعریف باعث نمی‌شود که هر نوع اثر غریب ادبی تحت عنوان داستانک طبقه‌بندی شود؟ البته که این‌طور است و همین، در واقع، بخشی از آن چیزی است که خواندن داستان کوتاه را جذاب می‌کند. داستانک‌ها، اغلب با قانون‌شکنی پیش می‌روند. شاعر و داستانک‌نویس، «رابرت هیل لانگ»^۱، حتا به دانشجویانش می‌آموزد که عنصر اساسی شعر- داستان و داستانک برانداختن دسته‌بندی‌ها و انتظارات معمول ادبی است. البته من به اندازه رابرت در این مورد جلو نمی‌روم. مجدداً باید بگویم که از شرحیاتی که بدل به تجویز می‌شوند، حذر دارم. اما به واقع گمان می‌کنم بسیاری از داستانک‌ها آن‌قدر در این خصوص جلو می‌روند که در پایان خواننده را به این فکر فرو می‌برند که، آیا آن‌چه خواندم، داستان بود یا چیز دیگر؟

۱. Robert Hill Long

اما با چنین تعاریف متزلزلی چگونه می‌توان نویسنده داستانک یا همان داستان کوتاه کوتاه شد؟ اگر رسیدن به توافق در باب تعریفی جامع از داستان کوتاه سخت است، چگونه راه‌های نوشتن چنین داستانی را به شما بیاموزم؟

در کلاس‌هایم هدفم این است که به دانشجویهایم نشان بدهم چگونه می‌توانند دست به کاوش ادبی برای استخراج ایده‌ها و تکنیک‌های شخصی بزنند. به آن‌ها می‌گویم آثار ادبی را چنان بخوانند که گویی کیفی سرقتی هستند. ما در این آثار به دنبال چیزهای باارزش هستیم. چیزهایی که قصد داریم برای خودمان نگه داریم.

در نوشته‌های بعدی چنین روشی را در پیش خواهم گرفت. اگرچه، همواره آثار چاپ شده نویسندگان دیگر را برای استخراج ایده‌ها و تکنیک‌های آن بررسی نخواهم کرد، اما در مورد طبقه‌بندی‌ها و انواع داستانک‌ها خواهم نوشت. هنگامی که در کار بررسی حوزه داستان کوتاه کوتاه هستیم، سؤالاتی از این دست را مطرح خواهم کرد: داستان‌هایی که بررسی می‌کنیم از چه نوع‌اند؟ نویسنده برای نوشتن هر نوع داستان چگونه می‌تواند عمل کند؟ یا این که عناصر اصلی داستان کوتاه کوتاه برای هر نوع چیستند؟

همچنین، نگاهی خواهیم انداخت به برخی از فنون ابداع داستان کوتاه کوتاه. برای این کار نه از نوع داستان، بلکه از نوع فرآیندی که نویسنده می‌تواند برای رسیدن به داستان کوتاه کوتاه استفاده کند آغاز خواهیم کرد.

نهایتاً مسئله تعریف را به خودتان واگذار می‌کنم تا در مورد آن تصمیم بگیرید. می‌توانید داستان کوتاه یا داستانک را اثری با اندازه مشخص در نظر بگیرید یا اثری که الزامات خاصی را بر روی دوش خواننده می‌گذارد. حتا اگر دوست داشته باشید، می‌توانید به تعریف مخصوص به خودتان در این باب برسید. قصد من تعیین مرزهای مشخص برای داستانک نیست. در عوض، به همراه شما هر بار ناحیه‌ای کوچک را کاوش خواهیم کرد؛ منطقه‌های مختلفی را که جایی در درون، یا نزدیک آن مرزها قرار دارند. تمرکز ما نه بر تعیین مرزها که بر حدود تقریبی آنهاست.